

# درآمدی بر پاره ای مشکلات نظری و کارکردی تاریخ شفاهی

دکتر مرتضی نورائی\*  
nour4051@yahoo.com

## چکیده:

علی رغم وجود اطلاعات بسیار از گذشته نزدیک، پاره ای ساز و کارهای آن در تولید و انتقال اسناد پیوسته مورد نقد و توجه قرار گرفته است. در این میان اسناد شنیداری یا همان تاریخ شفاهی، با وجود توانایی های آشکار در انتقال اطلاعات مفید و تا حدودی کارساز، هنوز مورد ارزیابی جدی قرار نگرفته است. از یک سو جایگاه نظری آن در حیطه فلسفه وجودی این شیوه انتقال خبر نیاز به واری و تحلیل اساسی دارد. و از سوی دیگر، عدم راهیابی، جایابی و بهره گیری از این شق از روایات در بازنمایی گذشته میان محافل دانشگاهی ایران محل تأمل است. از این رو، به نظر می رسد بررسی این دو مسئله، که از اتفاق لازم و ملزوم هم نیز هستند، می تواند در راهگشایی، ورود اسناد شفاهی و بهره گیری بهتر از تاریخ شفاهی در گفتمان تاریخی کشور نقش اساسی داشته باشد. این مقاله حول دو محور مذکور، سعی در گرهگشایی و گره نمایی اشکالات و مشکلات تاریخ شفاهی از این منظر را دارد.

\* \* \*

\* دکترای تاریخ ایران و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

## مقدمه

حیات تاریخ، در همه حال بستگی به «اهداف اجتماعی» آن دارد. در واقع هر نسلی دارای پرسشهای خود از گذشته است و در این راستا، دست به دامان سازوکارهای لازم برای پاسخ‌یابی می‌زند. گسترش حیطه حیات اجتماعی و تنوع نقاط عطف و فراوانی وقایع و جریانها در زمان‌های نزدیک به ما، بویژه مورخ امروز را در مقابل پرسشهای متعدد و مشکل قرار داده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد میزان درخواست‌های ناگفته از حل معماهای آینده، چیزی است که بیش از هر وقتی فراروی مورخ امروز خودنمایی می‌کند. در این میان، برای مثال «تاریخ شفاهی» بیش از هر چیز به عنوان راهکاری در دستیابی به اطلاعات لازم برای بازسازی گذشته به حساب می‌آید. حیات نه چندان طولانی این شیوه تاریخننگاری، نشان از کارائی و کارآمدی آن در رمزگشائی متنوعی از گذشته دارد. در عین حال، این شیوه در اروپا پس از حدود سه دهه مورد توجه خاص مورخان حرفه‌ای قرار گرفت. همچنین نوعی گفتمان جهانی در مشارکت عمومی، موجبات پرداختن به بافت نظری این رشته را بیش از پیش فراهم کرد. این مباحث، موجب بروز چالشهای اساسی تاریخ شفاهی در صحنه‌های جدی و رسمی گردید. در ایران نیز به تبع آن کارهای زیادی در زمینه تولید تاریخ شفاهی صورت گرفته است. اما چیزی که بیش از همیشه نسبت به آن احساس ضعف می‌شود، دو مسئله است: در درجه نخست نیاز به کار درباره جوانب نظری تاریخ شفاهی؛ چرا که با طرح این دست مباحث، همچنان که در کشورهای دیگر

رخ داد و این شیوه تاریخننگاری جایگاه خود را در میان مورخان حرفه‌ای باز کرد، در ایران می‌تواند این بخش از تاریخننگاری را به جغرافیای کار دانشگاهی بکشاند. در نتیجه، مسئله دوم که همانا بی‌توجهی آشکار مورخان دانشگاهی به این موضوع است، می‌تواند تا حدودی مرتفع گردد. هنوز در عرصه‌های دانشگاه و در میان مورخان حرفه‌ای به این شیوه تاریخننگاری نه به عنوان کار اساسی در بازسازی گذشته نگریسته می‌شود و نه ارزش واقعی آن برای آنها معلوم شده است. گو اینکه با ورود و به چالش کشیدن نظری تاریخ شفاهی در محافل دانشگاهی، می‌توان به زمینه کارکردی آن به طور جدی‌تری توجه کرد. این مقاله در پاسخ به این دو ضرورت، ابتدا سعی دارد پاره‌ای از محورهای اساس نظری تاریخ شفاهی را مطرح کند. آنگاه در ادامه به بخشی از انتقادات و پاسخ‌ها در باب تاریخ شفاهی می‌پردازد. در همه حال انتظار می‌رود که با ایجاد زمینه لازم پیرامون نکات اساسی مطرح شده در این مقاله درباره تاریخ شفاهی، بتوان راه نقد را هموار کرد و بیش از هر وقت نظر مورخان حرفه‌ای را به زوایای مختلف آن جلب نمود.

پیش از هر چیزی می‌باید تعریفی هرچند اجمالی از این شق از تاریخننگاری به دست داد تا چگونگی کارائی آن بهتر مورد آزمایش قرار گیرد. مجموعه گفتگوها با افراد مطلع، منجر به تولید اطلاعاتی می‌شود که براساس خاطره فرد مصاحبه شونده، در قالب کلمه‌های شفاهی بیان و ضبط می‌گردد. استخراج و ثبت این گفتگوها (صدای گذشته)، منجر به تولید نوعی متن تاریخی می‌شود<sup>۱</sup> به بیان دیگر، ریختن اصوات مختلف در

قالب واژه‌های نوشتاری، کاری است که در مرحله نخست تاریخنگاری شفاهی صورت می‌گیرد که این در واقع می‌تواند در مجموع، اسناد تاریخ شفاهی خوانده شود.

در این جا، بر پایه تعبیر بالا از کار مورخان شفاهی دو دسته مسئله قابل طرح و بررسی است: ۱. میزان خلوص و سندیت اسناد شفاهی؛ ۲. چگونگی چرخه تولید اسناد شفاهی.

در درجه اول باید گفت که میزان خلوص و چگونگی سندیت این دسته از اسناد در نزد مورخان دانشگاهی، پیوسته محل تردید و بحث زیاد بوده است. به همین دلیل، مورخان شفاهی در دفاع از شیوه راهبردی خود در نگارش تاریخ، در صدد پاسخگویی به پاره‌ای از این تردیدها برآمده‌اند. گفتگوی بین مورخان سنتی - مورخانی که اساس نگارش خود را بر پایه مستندات نوشتاری می‌گذارند - و این گروه از مورخان، به قاعده مند شدن بیش از پیش این شق از تاریخنگاری انجامیده است.

بسیاری از مورخان، بر این باورند که مجموعه اسناد شفاهی در همه حال خود در بدو تولید تاریخ نگاری است. ناقل و راوی (مورخ: مصاحبه کننده) و مصاحبه شونده، هر دو در صدد هستند ترسیمی خاص از گذشته ارائه دهند که کم و بیش بر آن متفق می‌باشند. بنابراین، سندیت شفاهیات از این منظر دچار خدشه می‌شود. به بیان دیگر، راوی واقعه خود با همه احساسات و علایق تحت تأثیر پرسشی خاص شروع به روایت حکایتی می‌کند. این تولید در واقع چیزی نیست جز امتزاج دیده‌ها با اندیشه‌های خود و پالودن آن در زمان مصاحبه. این، کم و بیش تمام کاری

است که مورخ شفاهی انجام می‌دهد. بنابراین، سند شفاهی به این دلیل نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد و هر چه تولید می‌شود، از همان ابتدا تاریخ شفاهی است.

در پاسخ، اتفاقاً می‌توان گفت: به همین دلیل ما هیچگونه سند خالص نداریم؛ یعنی مجموعه نوشته‌های موجود در هر سه قالب مرسوم خود (رسمی، نیمه رسمی و غیررسمی) معجونی از گفتمان زمان تولید را دربردارند که در همه حال مورخ و بعد خواننده باید متوجه باشد که هیچگاه جریان یا واقعه‌ای از گذشته به طور خالص و همه جانبه به دست او نمی‌رسد. از این رو و بر این مبنا، نه تنها می‌توان اسناد شفاهی را در سطح اسناد مکتوب دانست، بلکه به دلیل قابلیت انعطاف این دسته از کارهای تاریخی نسبت به گروه دیگر، شاید دارای برخی برتریها نیز باشند. درست است که در بیان یک واقعه در قالب شفاهی پالایش ذهن منفعل از سوئی تحت تأثیر گفتمان زمانهای مختلف پس از موضوع و واقعه مورد مصاحبه و از سوی دیگر ایدئولوژی، فرهنگ و غیره صورت گرفته است، اما در زوایای خاموش مطالب و گفته‌های بیان نشده، این مصاحبه‌گر است که می‌تواند آن چشم اندازه‌ها را با پرسش‌های مؤثر خود به صحنه تولید و تاریخ بکشاند. در این زمینه، در قسمت دیگری از این نوشته دوباره به این مسئله خواهیم پرداخت.

تصور کنید که از شخصی درباره واقعه‌ای پرس و جو شود. این فرد همه آنچه را که از منظری خاص دیده، بازگو می‌کند. در این حال، سایر مناظر نیز می‌تواند مورد سؤال واقع شود. در این جا حدسیات نزدیک به واقع را شاهد

(مصاحبه شونده) ارائه می‌کند. این حداقل کاری است که می‌تواند انجام دهد؛ چرا که او تنها کسی است که در شرایطی خاص و شاید از منظری معین شاهد آن واقعه بوده است. وی، می‌تواند بیان کند که در آن زمان مردم و یا حتی برخی منتقدان چه حدسیاتی می‌زده‌اند؟ می‌دانیم که این حدسیات در آشکارسازی جنبه‌های مختلف و مبهم وقایع، در صحنه تعمیم و تفسیر بسیار به مورخ کمک می‌کند. افزون بر این، چنین شخصی می‌تواند احساسات خود، دیگران و حتی شایعه‌های مربوط به آن واقعه را برملا سازد. تنش‌ها و علایق عامه به موضوع مورد نظر، چیزی است که احتمالاً در هیچ منبعی ثبت نمی‌شود. چنان که شایعه‌های بزرگ و کوچک نیز - که در بسیاری از موارد به آشکار شدن چیستی رخداد کمک می‌کند - هیچگاه در جایی به ثبت نمی‌رسد.

از اینرو، کارائی تاریخ شفاهی بواقع در مورد اوضاع و وقایعی است که ناظران آن هنوز زنده هستند. به عبارت دیگر، شاهدان این وقایع می‌توانند خاطرات خود را درباره آن مرور کرده و آن را بازسازی کنند. این دست از وقایع تاریخی برخلاف سایر وقایع، هنوز کاملاً کفن و دفن نشده‌اند و شاهدان آن نه تنها می‌توانند درباره آن ذکر خبر کنند، بلکه در گسترش بازسازی کم و بیش همه جانبه آن، مورخ را یاری دهند.

در حیات خودمان، پیوسته شاهد اضمحلال جریان‌ها و روندهائی هستیم که نسل آینده از آن بی‌خبر خواهند ماند. بنابراین، محور اساسی این قفره از تاریخنگاری بر روی چنین وضعیت‌هائی متمرکز می‌باشد که هیچگاه در اسناد، اقبال تبدیل

به کلمه را پیدا نمی‌کنند.

شایان توجه است که این بسیار طبیعی است که حجم زیادی از وقایع و جریان‌های گذشته، نمی‌توانند به واژه تبدیل گردند. این امر، یا بدین دلیل است که شکل معمول (متعارف) و بدیهی این وقایع کسی رابه ثبت آن‌ها بر نمی‌انگیزد و یا اینکه قرار گرفتن جامعه در متن جریان، قوه دید مردم را نسبت به آن کم می‌کند و آن را آن چنان که باید و شاید حس نمی‌کنند. برای مثال، اطلاعاتی درباره چگونگی وضعیت آسفالت خیابان‌ها از بدو تبدیل جاده‌های خاکی داخل و بعد خارج شهرها، ثبت و ضبط نشده است. این، از آن روست که ما پیوسته از روی عادت بر روی آن به طور روزانه و در همه وقت حرکت می‌کنیم، راه می‌رویم و رانندگی می‌کنیم، اما به خود آن توجهی نداریم. یا اینکه فضای ظرف گونه حاکم بر جریان زندگی درسطوح مختلف جامعه، طوری است که مورخ حرفه‌ای یا دانشگاهی کم‌تر بدان توجه می‌کند. چرا که هیچگاه چنین نگرشی در نظام‌های رسمی وجود نداشته و برای آن هزینه‌ای یا درجه‌ای در نظر گرفته نمی‌شود. از این رو تبدیل حجم به کلمه، تنها در حیطه‌های رسمی رخ می‌دهد. در این صورت کارکرد تاریخ شفاهی از روال حاکم یاری دهنده مورخ فردا در بازیابی چنین پنجره‌هائی و گشودن آن به فضاهای گم شده، متفاوت می‌باشد.

افزون براین شاخصه اصلی، باروری تاریخ شفاهی نه تنها در ثبت وقایع و حوادث و احساسات پیرامون آن‌هاست، بلکه در چندین نکته زیر نیز می‌توان آن را بهتر جستجو و ارزیابی

کرد:

۱. باز کردن میدان برای خارج ساختن تولید سند از چنبره دولتی و رسمی و شکستن انحصار آن.

۲. ایجاد فرصت های مناسب یا برابر جهت مشارکت تاریخی بویژه برای اقشار معمولی جامعه مانند اصناف، زنان و کارگران. مشارکت تاریخی مردم، زمانی میسر است که آنها در حضور و عرضه گذشته خود فعال بوده باشند و مورخ بتواند در باب زوایای مختلف حیات آنها، دست به بازسازی و گذشته نمائی بزند.<sup>۲</sup>

۳. انبوه سازی اطلاعات و اسناد درباره موضوعی خاص.

۴. آزادسازی تاریخ؛ چنان که عقیده بر این است که حضور جنبه ها و بازیگران مختلف گذشته در صحنه تاریخ، موجب می شود که هر زمانی نسبت به هر قسمتی از گذشته احساس نیاز شود، اسباب حضور موجود باشد. در این صورت، برای چند صدائی کردن تاریخ، چاره ای جز فراهم آوردن اسباب و لوازم قابل ارجاع به آن نیست.<sup>۳</sup>

۲. چگونگی چرخه تولید اسناد شفاهی؛ در هر حال امروزه کم و بیش درباره موجه بودن عناصر بالا در سایر حیطه های تاریخنگاری نیز کم تر تردید می شود. چنانکه مکاتب مختلف تاریخنگاری و تاریخنگری چه در گفتمان مدرنیسم و پسامدرنیسم، بر آنند که هر چه بیش تر شیوه های عملیاتی کردن گذشته خود را بر پایه محور اندیشه های برشمرده فوق تبیین نمایند. بنابراین، شاید از چالشهای مهم نظری اولیه فراروی مورخان شفاهی، همانا مربوط به چگونگی ثبت و استخراج صدای گذشته باشد.

بدین صورت باید توضیح داد که شکل گیری و ساخت روایت شفاهی، در قالب تاریخ شفاهی بر مبنای سه شکل از روابط میان عناصر تشکیل دهنده آن، قابل تأمل و بررسی است.

## ۱. زبان

منظور، تمامی مسائل بحث برانگیز مربوط به کارکردهای زبانی از قبیل ادبیات و قواعد دستوری و همچنین چرخشها و بازی های زبانی<sup>۴</sup> است. در واقع، زبان و ساز و کار آن چه در حضور مورخ (مصاحبه کننده) چه بعد از آن، پیوسته موجب ایجاد پرسش هائی است که باید در رفع و پاسخ یابی آن کوشید.<sup>۵</sup> از جمله پاره ای تکیه کلامها، گاه اشاره های معیندار زبانی همه به همراه گویش های بدنی<sup>۶</sup>، فراهم کننده موضع هائی است که می تواند قابل تفسیر باشند. در اینجا این مورخ است که به حل و فصل آن باید پردازد. جمله هائی وجود دارد که در زمان تولید، مفهوم است اما به هنگام شنیدن و پیاده کردن آن، روشنائی های لازم را در بر ندارد. بنابراین، گفته می شود وضعیت ارتباط زبانی در گفتگوی گذشته با حال (مصاحبه)، باید به شکلی ارائه شود که کم و بیش عاری از این دسته مشکلات باشد.

## ۲. عناصر روانی - اجتماعی

در واقع در نوع ارتباط میان مورخ (مصاحبه کننده) و مصاحبه شونده، می تواند نکاتی مطرح باشد. اینکه مورخ تا چه حد توانسته مسائل مربوط به عناصر روانی - اجتماعی مصاحبه کننده را حل و فصل کند و در نتیجه، چه نوع رابطه ای بر مصاحبه حاکم است و این روابط حاوی چه

مفاهیمی است؟ از جمله مسائلی است که خود بخود بر جریان<sup>۷</sup> تولید تاریخ شفاهی مؤثر بوده و به عنوان متغیرهای دائمی بر سرنوشت مصاحبه حاکم است.

در این راستا، احساس اطمینان مصاحبه شونده در حین گفتگو، برای نمونه حائز اهمیت بسیار است. او، در عین حال در طول زمان پس از واقعه و جریان مورد مصاحبه، شاید موضع خصمانه یا دوستانه‌ای با کارگزاران موضوع داشته باشد. این، همچنین می‌تواند موجب سستی خبر گردد. چرا که حک و اصلاح خاطره ایام گذشته در گذر زمان می‌تواند سبب استحاله موضوع هم شده باشد. ایجاد ارتباط دوستانه و عاطفی مورخ، می‌تواند تا حد زیادی به سامان دهی مسائل روانی و اجتماعی مصاحبه شونده کمک کند تا در جایگاه مناسب خود به نقل روایت گذشته کم و بیش مطمئن، پردازد.

۳. گروه سوم از روابط، دربردارنده نوعی پیچیدگی است که شاید به همین دلیل کم‌تر مورد توجه و تأمل قرار گرفته است. زمانی که با کسی مصاحبه می‌شود، وی نه تنها با خود و با مصاحبه کننده سخن می‌گوید، بلکه از این راه با تعداد بسیاری از اعضای جامعه و نیز با تاریخ خود گفتگو می‌کند. در واقع بدین شکل تعریف جنس این گفتگو و طبیعت آن بسیار مشکل است. در شرح مسئله بالا، همچنین باید گفت که پیوسته دو گونه رابطه در مصاحبه قابل تمایز و تحلیل است:

۱. رابطه میان صاحب اطلاعات (مصاحبه شونده) و مورخ (مصاحبه کننده)؛
۲. رابطه میان مصاحبه شونده و خودآگاهی

تاریخی وی؛

درباره نکته اول، می‌توان به برخی چشم اندازها اشاره کرد. فضای مصاحبه، پرسشها، استنتاجها و برخی اهمال‌ها در باب زوایای پنهان و یا مخفی کاری مصاحبه شونده، از آن جمله است. اما باز توجه به این نکات نمی‌تواند به حل همه مسئله کمک کند. چیزی که وضعیت این نوع تاریخنگاری را پیچیده می‌سازد، درواقع خودآگاهی مصاحبه شونده به عنوان ناظر بعد از حادثه و جریانهای مورد مصاحبه است. به بیان دیگر، مصاحبه شونده به موضوع مصاحبه - که برگرفته از خاطرات است - به عنوان تاریخ نگاه می‌کند.

چرا که نخست اینکه وی در زمان یا زمانهای پس از تولد موضوع تأمل می‌کند و دیگر آنکه، این را می‌داند که زمانهایی بر آن موضوع گذشته است. مصاحبه شونده بدین صورت آگاه است که فرجام موضوع و کارگزاران آن در گذر زمان چه سرنوشتی داشته‌اند، و باز این را هم واقف است که کارکردهای احتمالی یادآوری آن در مذاکرات خود با مورخ (مصاحبه کننده) چه خواهد بود؟ همه اینها منجر به پیچیدگی راه در رسیدن به یک تحلیل کم و بیش قابل اعتماد می‌شود. این، درواقع چتر فرهنگ و یا درحالت پیچیده‌تر، چیرگی ایدئولوژی است که در آن حتی واژه‌ها و اصطلاحات مجال ویژه‌ای می‌یابند که بیانگر تولید یا کتمان همه یا بخشی از واقعیت‌ها می‌شوند که دارای راستنمائی تردیدآوری است. بنابراین، می‌توان تصور کرد که تاریخی اندیشی حاکم بر دو طرف گفتگو، به چه میزان می‌تواند بر نتیجه

مصاحبه فعال مؤثر باشد.

در یک جمع بندی، این گونه استدلال می شود که نخست مجموعه مصاحبه اگرچه از نوع آزاد است، اما در کل هدایت شده است. دیگر اینکه در مصاحبه، گفتگو در مورد وقایعی است که زمانهائی از آن گذشته و در واقع بازگشت ذهنی است که مصاحبه شونده دست کم در شرایط متفاوتی به مرور آن ها می پردازد. همچنین باید توجه داشت که مواد و نتایج مصاحبه را به منظور ثبت در تاریخ، مصاحبه کننده و مصاحبه شونده برمی گزینند. از این رو، مواد شفاهی از همان ابتدا قالب و شکل خاصی داشته که می تواند از جنس مجموعه اسناد مکتوب متمایز باشد.<sup>۸</sup>

در پاسخ باید گفت که علی رغم صحت نسبی این ایراد، باید اذعان کرد که این ها امور ذاتی اسناد شخصی است؛ یعنی اینکه به هر حال تولید سند شفاهی مراحل را طی می کند تا به درجه ثبت برسد. اما این الزاماً بدین معنی نیست که از ابتدای تولید، قالب تاریخی دارد. بلکه مصاحبه کننده پیوسته با اندیشیدن و کار بست تمهیدات لازم و مؤثر در مراحل مختلف مصاحبه، سعی دارد تا شائبه های روایت و یا به بیان بهتر انسداد قرائت را در مراحل تولید رفع و یا به حداقل برساند. چنان که از آن پس همه کسانی که در پی یافتن داده های کم و بیش قابل اعتمادی برای نگارش گذشته هستند، بتوانند از نتایج مصاحبه بهره مند گردند.<sup>۹</sup>

در طول چند سال گذشته، گردآوری اخبار و اطلاعات شفاهی به عنوان شیوه کمکی در مطالعات تاریخی سرعت رشد کرده است. رشد

آن چیزی که با قدری اغماض می توان آن را بیش تر تاریخ شفاهی نامید. این روش هم از نظر تعداد اشخاص مصاحبه شونده و هم از نظر شمار پروژه های انجام شده، پیوسته رو به افزایش می باشد. با وجود رشد و توسعه این دست از مدارک - که مورخان به طور گسترده آن ها را در کارهای خود مورد بهره برداری قرار می دهند - مورخان حرفه ای بویژه در ایران، حیطه های نظری و کاربردی آن را کم تر مورد بحث و انتقاد قرار داده اند. یکی از دلایل اساسی این مطلب، این مسئله بوده است که آیا مواد تاریخ شفاهی و مباحث مربوط به آن قابل پی گیری است یا خیر؟ چنان که در ایران این شق تحقیقات تاریخی هنوز در بین گروه های دانشگاهی تاریخ جایگاهی ندارد و حتی بر کار بست آن برای دانشجویان و پژوهشگران تاریخ معاصر کم تر تأکید می شود. از سوی دیگر، مدارج دانشگاهی و رسمی برای این دست از کارهای تاریخی امتیاز کم تری قایل می شوند. با این وجود، از یک منظر چهار جنبه مفید برای مصاحبه فعال می توان در نظر گرفت:

۱. به دست آوردن اطلاعاتی که ثبت نشده است. این دست آگاهی ها، می تواند در باب وقایع باشد. اما بیش تر از آن سهم سودمند مصاحبه درباره روابط فردی، سازمانی و برخی دیگر ارتباط درون سازمانی و غیره می باشد.

۲. این شیوه تاریخنگاری، می تواند در تفسیر وضعیت و موقعیت وقایع و شخصیت ها مؤثر باشد. در اینجا تمرکز بر گرگشائی نظر گاه های مصاحبه شونده درباره مردم، و وقایع و جریان آن می باشد. دریافت نظر گاه های مصاحبه شونده، می تواند در زمینه روشن نمائی و شرح جاهائی

مفید باشد که در غیر این صورت در پرده‌ای از ابهام باقی می‌مانند.

۳. مصاحبه می‌تواند در تفسیر مدارک از طریق فراهم سازی نظری اجمالی که انگیزه‌های نهفته و فرضی را توضیح می‌دهد، کارائی بیش‌تر داشته باشد. همچنین مصاحبه می‌تواند شکافهای موجود در اسناد و مدارک را پر کند و در روشن سازی ابهامات مرتبط با واقعیتها کمک نماید.

۴. چهارمین عنصر مفید در مصاحبه فعال، این است که مورخ به آگاهی‌های تصادفی و مناظر پیش‌بینی نشده دست می‌یابد. به بیان دیگر، در پاره‌ای موارد در مصاحبه‌ها مطالبی وجود دارد که مورخ حتی درباره آنها اساساً تأملاتی نداشته و به طور اتفاقی در حین مصاحبه به آنها دست می‌یابد.

بر مبنای کارکردهای بالا، در اینجا به پاره‌ای عناوین بحث برانگیز می‌پردازیم که به شناخت و تشریح بهتر جایگاه تاریخ شفاهی کمک می‌کنند. بخشی از این عناوین، در واقع موضوعهای مورد مناقشه در میان مورخان کلاسیک و مورخان شفاهی است. این گفتگوها در قالب عناوین مهم و اساسی زیر، در راستای روشن نمایی نقاط ضعف یا قوت تاریخنگاری شفاهی قابل تأمل می‌باشد:

۱. ماهیت اسناد شفاهی: معمولاً مصاحبه‌هایی که به تولید تاریخ شفاهی می‌انجامد، از این منظر مورد پرس و جو قرار می‌گیرند که مواد استخراج شده به چه میزانی در پی بازسازی واقعیتها می‌باشد؟ چنانکه پیش از این آمد، مسلم است که بنا بر نظر شفاهی نگاران، مصاحبه‌ها اثر تاریخی قطعی نیستند بلکه مورخ شفاهی یا مصاحبه‌گر، از جمله بیش‌تر به دنبال یافتن حقایق و چالش‌هایی

است که در زمینه وقایع و جریانهای گذشته وجود داشته است. به بیان دیگر، امور مسلم تاریخی یا factها از یک منظر به دو نوع تقسیم می‌شوند: یکی در سطح و دیگری در عمق. منظور از واقعیت (fact) تاریخی در سطح، آن دسته از وقایعی است که عموم مردم نسبت به آنها آگاه هستند و این آگاهی، از دل تاریخ تخصصی و براساس مستندسازی<sup>۱۱</sup> به وجود نیامده است. همه می‌دانند که مشروطیت، جنگ‌های جهانی و انقلاب اسلامی رخ داده است و نیازی به اثبات مورخانه آن برای دیگران نیست. این وقایع خودشان برگزیده می‌شوند؛ یعنی جدا از علایق یا دیدگاه خاص مورخ، دارای اهمیت مطلق هستند.<sup>۱۱</sup>

در حالی که fact تاریخی در عمق، نتیجه کاوشها و پژوهش‌های مورخان است که به کمک مستندات متنوع، سعی در آشکار سازی آنها از مجموعه عوامل بر اساس شواهد موجود دارند. این مورخان، تلاش می‌کنند مجموعه دلایل تاریخی خود را - که همانا برآمده از مدارک و شواهد (اسناد) می‌باشد - به fact تبدیل نمایند. ممکن است در نهایت، نتیجه این کوشش آنان مورد اتفاق همه واقع نشود. یعنی همه خوانندگان یا سایر مورخان باتفاق معترف به وقوع رخداد یا حادثه یا وضع خاصی در گذشته نشوند (پذیرش حقیقت / fact از استنتاج تاریخی)، اما در همه حال هر دو شکل وقایع تاریخی چه در سطح و چه در عمق، موضوع مباحث محققان تاریخ است. در این میان شفاهی نگاران، به حیطة گسترده‌تر اما دقیق تری می‌نگرند. آنها بر آن هستند که حقایق پشت پرده

امور مسلم (fact) را، باید برای فهم بهتر گذشته بازیابی و بازسازی کنند؛ یعنی آن دسته از حقایقی که به رغم داشتن واقعیت و حجم لازم، هم به دلیل پیچیدگی و هم به دلیل مستور بودن سلسله علت و معلول ها، قبلاً به کلمه تبدیل نشده است. در این زمینه، دو نکته حائز اهمیت را نباید از نظر دور داشت:

الف. شکل نهائی مصاحبه ها در قالب نوشتار، تنها می تواند به عنوان مواد خام مشابه هر منبع دیگری باشند. هرچند در این مواد - که خود قالب شرح حال نویسی دارد - مصاحبه گر می تواند شاهد اولین تفسیر از طریق شخص خاصی (مصاحبه شونده) در زمانی معین یعنی هنگام تولید باشد. با این وجود، این نباید تفسیری نهائی تلقی شود، بلکه برای شنوندگان و خوانندگان بعدی، این شکل ذکر خبر می تواند آغاز تفسیر و تحلیل باشد نه پایان آن. ضمن اینکه دست کم اصل و چگونگی واقعه و شرح آن ثبت شده است.

ب. تاریخ شفاهی به خودی خود از این نظر که بیان کننده خود آگاهی است، تاریخ می باشد. در این صورت، اسناد شفاهی فرصت های بسیار واقعی و کارسازی به کمک مصاحبه فعال به وجود می آورند که اسناد مکتوب توان توضیح و شرح آن گونه ای وقایع و جریان های گذشته را ندارند. در این حال تاریخ شفاهی چشم اندازهای متنوع و گوناگونی فراروی خواننده (مورخ) می گشاید. در این راستا، می توان برخی نظرات کم و بیش پسامدرن را مطرح کرد مبنی بر اینکه اسناد شفاهی از جمله معدود شواهدی است که ممکن است نتایج جدیدی در بر داشته باشند. به

بیان دیگر، برای مثال در تحقیقات تاریخی به مبنای متون تأکید می شود که متن واحد می تواند دارای قرائت های متفاوتی باشد. اما ساز و کار آن، بیش تر در گرو تبدیل گفتمان و تبدیل ضرورت هاست. در نوع تاریخ شفاهی با موجودیت شاهد، می توان از او درباره احتمالات بسیار نادر و حاشیه ای وقایع و جریان ها کسب خبر کرد. این همان فرصتی است که در همه حال باب قرائت متکثر را برای آینده متن باز می گذارد.

۲. اسناد شفاهی، در همه جا در اختیار مورخان نیست. خوانندگان برای بازبینی کار شفاهی کاران نمی توانند همه وقت و همه جا به ارجاعات آن ها مراجعه کنند. از این رو، می توان این مسئله را به عنوان نقطه ضعف اساسی در کار متون تاریخ شفاهی مطرح کرد. چنانکه سایر محققان برای استناد به این دست از شواهد و مدارک یا به کارگیری آن ها در دیگر مطالعات تطبیقی دچار مشکل می شوند؛ یعنی فقدان دسترسی همه بدین منابع برای بررسی های علمی، به عنوان نقطه ضعف عمده در باب منابع و تاریخ شفاهی تلقی می شود.

جهت رفع چنین مشکلی، مؤسسه های متولی تاریخ شفاهی برآنند تا آرشیو خود را با قواعد خاص خویش در اختیار همه قرار دهند. اما نوع مصاحبه ها در واقع معمولاً با چهار گونه شرط زیر انجام می شود که می تواند حداقل در سه مورد آن همچنان مراجعه دیگران را به منابع شفاهی دچار مشکل سازد:

۱. نتیجه مصاحبه به طور آزادانه برای مصاحبه کنندگان و دیگران بدون اجازه ممکن باشد.

۲. هرگونه دسترسی به نتیجه مصاحبه جهت اقتباس و نقل قول بجز برای مصاحبه کنندگان، نیاز به اجازه رسمی مصاحبه شونده دارد.

۳. نتیجه مصاحبه تنها در اختیار مصاحبه کنندگان باشد و در عین حال هرگونه اقتباس و نقل قولی نیاز به اجازه مکتوب دارد.

۴. هرگونه استفاده برای همه محققان، نیازمند اجازه نامه رسمی است. اما پس از مرگ مصاحبه شونده، نقل و اقتباس برای عموم آزاد است.

۳. آن گونه که قبلاً بیان شد، مسئله روحیات حاکم بر دو طرف مصاحبه نیز نکته ای دیگر برای به چالش کشاندن مورخان شفاهی است. چرا که روحیات افراد در مکانها و زمانهای مختلف تحت تأثیر عوامل بسیاری است. از این رو، این دست از متون را مورخان حرفه ای به عنوان منابع غیرقابل اعتماد برمی شمارند. محور اصلی چنین موضعی، آن است که عوامل روحی متفاوت می تواند بر چگونگی و چرخه تولید مواد مصاحبه مؤثر باشد.

افزون براین، تأثیر محیط فرهنگی یا گفتمان حاکم بر مصاحبه شونده، صحت مراتب تولید را زیر سؤال می برد. این، درحالی است که منابع نوشتاری الزاماً می توانند با زمان تولید هم عصر و هم فکر باشند. اگرچه هرچه پیش تر به گذشته بازمی گردیم این مطلب درباره منابع مکتوب کم تر صادق خواهد بود، ولی باید توجه داشت که در دوران معاصر سرعت تمایز گفتمان ها و طول زمان و حیات هر گفتمانی به نسبت ایام قدیم زیادتر و کوتاه تر است. در گذشته برای مثال، قرون وسطا به مدت هزار سال و با گستره بسیار،

گفتمان حاکم بر اروپا بود. اما در اواخر سده بیستم و قرن حاضر، با توجه به دلایل متفاوت از جمله رشد فناوری و ارتباطات، عمر هر گفتمان به یک دهه هم می تواند برسد. از این رو، امروز مصاحبه شونده ای که برای نمونه درباره وقایع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. / ۱۹ اوت ۱۹۵۳ م. سخن می گوید، چندین گفتمان متفاوت، متناقض و حتی متضاد را پشت سر گذاشته است. بنابراین، جو فرهنگی حاکم می تواند به وی خط بدهد که چه نوع مطالبی در خاطراتش مطلوب تر جلوه نماید که وی آن ها را برجسته تر کند؟

از این رو، این ایراد، تردیدی اساسی در ساز و کار تولید متون شفاهی و تاریخ شفاهی است که به عنوان نقض بنیادین در روش های پژوهشی آن مطرح می شود. در پاسخ به این اشکال، پیوسته مورخان شفاهی به غنای هرچه بیش تر و بهتر پرسش ها پرداخته اند. در این راستا، آموزش های لازم برای آشناسازی دست اندرکاران مصاحبه بافتون و سازوکارهای مصاحبه صورت گرفته است. چنان که در این زمینه، فهرستی از چارچوبه های مهم پرسش های اساسی در اختیار مصاحبه کننده می باشد. اما این بدان معنی نیست که مصاحبه گر با پیش فرضهای غیرقابل ترجیح و تعویض روبرو است، بلکه چه بسا مصاحبه گر در هنگام مصاحبه بسیاری از نمونه پرسش ها را بی نتیجه می داند. در این صورت، ناگزیر از قوه خلاقیت و ابتکار خود پیروی می کند. بنابراین می توان در درجه اول تصور کرد که چنین ایرادی رفته رفته کمرنگ می شود. در نتیجه شاید بتوان گفت که نقد مصاحبه و سازوکارهای مربوط به آن، نمی تواند به عنوان عامل اساسی برای نقض

تولیدات اسناد شفاهی باشد.

۴. مسئله بازاری و عامیانه شدن مصاحبه‌ها، نکته دیگری است که می‌توان از نظر منتقدان تاریخ شفاهی بر آن انگشت نهاد. چنانکه بسیار دیده می‌شود که مطالب در فرصت‌های اندک و عجولانه تهیه می‌شوند و بیش از اینکه درصدد روشن کردن حقایق از گذشته باشند، به نیازها و ضرورت بازار یا حداکثر ایدئولوژی‌های حاکم می‌اندیشند.

حتی بسیاری از این گروه از مصاحبه‌کنندگان، تجربه لازم را ندارند. این امر بویژه زمانی که آن‌ها با سیاستمداران ورزیده‌ای رودررو باشند، مشکل‌ساز است و سبب می‌شود که ناخودآگاه مورخ از مسیر مصاحبه خارج گردد. برای پرهیز از این مسئله، مصاحبه‌کننده می‌باید دست‌کم اشراف نسبی نسبت به موضوع مورد گفتگو و موضع مصاحبه‌شونده داشته باشد. البته تمهیدات جدید در آموزش به مصاحبه‌کنندگان، توانسته به میزان زیادی آن‌ها را از گرایش‌ها، لغزش‌ها و اغماض‌ها دور نماید و تحقیقات آنان را هرچه بیش‌تر به واقعیت نزدیک سازد. اما همچنان مسئله زمان تحقیقات شفاهی به عنوان نقطه ضعف مطرح می‌شود. چرا که تأکید بسیار زیاد مصاحبه‌کننده بر مواد مصاحبه و سرعت روانه بازار کردن آن‌ها، فرصت طرح پرسش‌های مجدد و عمیق را می‌گیرد. از این رو، نظریه‌پردازان تاریخ شفاهی معتقدند که مصاحبه‌ها باید در چندین جلسه طرح شود؛ آنگاه ضمن مقایسه محتوای آنها با اسناد کتبی، به تولید تاریخ شفاهی یعنی به تجزیه و تحلیل داده‌های ضبط شده، دست زد.<sup>۱۲</sup> باید توجه داشت که تاریخ

شفاهی نگاری درباره هر موضوعی، چیزی است که دست‌کم به زمان مناسب برای هر پژوهش جدی نیاز دارد.

۵. معیارهای تحقیق برای آماده‌سازی: در همه حال انتظار حفظ بالاترین معیارهای تحقیق برای مورخ شفاهی، مسئله است که تمام مورخان با آن روبه‌رو هستند. همان شیوه‌ها و اصولی که مورخان حرفه‌ای برای کنترل منابع و مستندات به کار می‌بندند، در اینجا نیز کارایی اساسی دارد. مصاحبه‌شونده قبلاً به عنوان مدرک و شاهد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در اولین مرحله، لازم است فهرستی از مصاحبه‌شوندگان احتمالی درباره موضوع تحقیق تهیه کرد. معمولاً همین که فهرست آماده شد، برخی گزینش‌ها انجام می‌شود. پرسش اساسی همانند روش پژوهش در مرحله اول، این است که از چه کسی باید آغاز و از چه کسانی باید صرف‌نظر کرد؟ این همان وضعیت نقد منابع در نوع تاریخنگاری معمول است. این تجربه درخور تأمل است که گفته شد: «این تا حدودی بدیهی است که اندیشه افراد زیر دست در هر سازمانی مایه‌های غنی‌تری از حقیقت در خود دارند» که در رده‌های بالای مسئولان از آن کم‌تر می‌توان سراغ گرفت.<sup>۱۳</sup> بنابراین می‌توان تصور کرد که مفیدترین خاطرات در مصاحبه فعال، مربوط به کارمندان و کارگزاران درجه دوم است که در بیش‌تر موارد دست به قلم نبرده‌اند.

در نمونه‌ای دیگر، بیش‌تر محققان مسائل جنگ بر این عقیده هستند که «سربازان، مصاحبه‌شوندگان خیلی خوبی هستند؟» در صنف دیگر، این و کلاه‌هستند که می‌توانند بیش‌ترین نوع

اطلاعات رادراختیار قرار دهند. اما در همه حال این اتفاق نظر نیز وجود دارد که «رضایت بخش‌ترین طبقه از مصاحبه‌شوندگان، سیاستمداران باز نشسته یا در حال کار هستند.» چرا که آنها اغلب با مشکل تشخیص حقیقت و امتزاج آن با نوع اقدامات خود روبرو هستند. فراتر اینکه دستگاه فکری آنها، در چارچوبه ایدئولوژیک قبض یافته است. چنانکه بیش‌تر مصاحبه‌های این قشر، حاوی تاریخ مصرف معین است که آن نیز حامل تردید و ابهام می‌باشد. درمقابل، کارمندان دولت به دلیل نوع حرفه آنها - که تمایل به بی طرفی دارند- از جمله گروه‌های مثبت برای مصاحبه هستند.<sup>۱۴</sup>

افزون بر این، میزان صحت و سقم تولیدات شفاهی با ارائه به منافع هم‌عرض دیگر (چه کتبی و چه شفاهی) مورد واریسی قرار می‌گیرد، تا درجه درستی آن‌ها معین شود. به همین دلیل، توصیه می‌شود برنامه هر مصاحبه حداقل دو مرحله‌ای باشد؛ یک‌بار در اول کار تحقیق و یک‌بار در آخر. اما باید اذعان داشت که ایرادات و پرسش‌های مربوط به روش را نمی‌توان به آسانی پاسخ داد.

همین‌طور پرسش درباره اینکه آیا شخص مصاحبه‌شونده و آگاهی‌های وی می‌تواند بیانگر نوع جامعه آماری باشد؟ شاید سؤال یا نقد به جایی نباشد. چرا که در همه گونه‌های اطلاعات تاریخی، مسئله جامعه آماری در نظر گرفته نمی‌شود. چون اولاً حجم تولیدات هم‌زمان و مشابه در حیطه اسناد پدیده‌ای نادر است. دیگر اینکه اسناد، چه کتبی و چه شفاهی، جنبه‌ای از پیش تعیین شده ندارند. یعنی عناصر و مستندات

تاریخی در زمان تشکیل معمولاً برای آینده و تولیدات تاریخی شکل نگرفته اند تا بتوان آن‌ها را برحسب ساز و کارهای آماری انتخاب کرد. معمولاً مورخان درباره هر موضوعی با کمبود منابع مواجه هستند. به همین دلیل هر اثری که از گذشته باشد، در نزد آنان محل تأمل و بهره‌برداری است. با این وصف می‌توان تصور کرد که منابع کتبی نسبت به مدارک شفاهی چندان رجحانی نمی‌توانند داشته باشند. چرا که نوع اهمیت و سودمندی منابع، تا حد زیادی مربوط به اطلاعاتی است که محقق جستجو می‌کند یا به پرسش‌هایی بستگی دارد که در پی پاسخ آنهاست.

در این زمینه، مورخان شفاهی بر این باورند که حتی اسناد شفاهی از مدارک نوشتاری برتر هستند. با وجود اینکه مطالب نوشتاری می‌توانند بخوبی سخن بگویند و چند و چون واقعه را تشریح نمایند، اما اگر محقق بخواهد درباره موضوعی برای آگاهی بیش‌تر پرسش مطرح نماید، مدارک نوشتاری تا ابد یک مطلب را تکرار می‌کنند. از این رو، مورخ شفاهی امکان این را دارد که هر جا خواستار اطلاعات بیش‌تری باشد، از منبع خود پرس و جو کند.

در عین حال، شفاهی‌نگاران اذعان می‌دارند که در موارد کم‌کوشی در راستای اندیشه منتقدانه و پاسخ‌یابی نسبت به برخی پرسش‌های اساسی مطرح، کار آن‌ها را دچار تردید کرده است. این که مصاحبه چیست یا چه باید باشد؟ چگونه باید تجزیه و تحلیل شود؟ و برای چه مقاصدی می‌باید به کار گرفته شود تا از خطر لغزش و خطا در امان بماند، هنوز این دست اشکالات در قالب

پرسشهای مذکور راه نه چندان همواری برای پاسخ یابی در پیش دارند. در نتیجه تاریخ شفاهی - چنان که همه روزه شاهد آن هستیم - به ابزار مناقشه‌های بی پایان سیاسی تبدیل شده است.

در ایران، تاریخ شفاهی حیات خود را بویژه بیش تر مرهون مصاحبه با سیاستمداران برتر قدیم و جدید است. از اینرو، این چشم انداز تاریخنگاری سرنوشتی مشابه با پایگیری تاریخ نگاری جدید در اوایل قرن بیستم در همزادی با ناسیونالیسم و تجددخواهی عصر پهلوی دارد. بنابراین بیش تر محصولات و تولیدات تاریخ شفاهی یکسره در حیطه سیاست و ایدئولوژی مانده است و سایر کارکردهای این شیوه تاریخنگاری در زمینه‌های مختلف هنوز آنطور که باید و شاید بارور نشده است.

۶. تاریخنگاری فعال<sup>۱۵</sup> تاریخ شفاهی که نتیجه مستقیم مشارکت مورخ و مصاحبه گر می‌باشد، در نزد مورخان این فن به عنوان تاریخنگاری فعال نامگذاری می‌شود. چرا که اسناد شفاهی در همان مرحله تولید اولیه با مداخله و نقش فعال مورخ به وجود می‌آیند. تاریخ شفاهی، در واقع مجموعه ای از نوآوری ها و ابداعاتی است که در حین صورت بندی و شکل گیری خود حاوی پیش ساخت‌ها، گزینش و تفسیر تاریخی هستند. برخلاف بیش تر مواد نوشتاری، گزارش ها و سایر اسناد آرشیوی دیگر، آنها پس از حادثه یا ظهور واقعیت (fact)، در تعامل میان مورخ و شواهد زنده به وجود می‌آیند. از این رو می‌توانند مدارکی بسیار استثنائی و بی نظیر باشند.

درواقع در اینجا مورخ (مصاحبه کننده)،

شاهد (مصاحبه شونده) و متن، در یک رویارویی سه جانبه به عقده گشائی گذشته در کنار هم به گفتگو نشسته‌اند. حداقل نتیجه هرچه باشد، متنی خواهد بود که مورخ و شاهد کم و بیش به آن متفق هستند. در عین حال ناقدان تاریخ شفاهی، مطرح می‌کنند که مسمومیت متنی بدون دیدی منتقدانه هر دو سوی گفتگو را می‌تواند به بیراهه بکشاند. در این حال تأکید می‌شود که در این نوع تاریخنگاری بدون توجه به متغیرهای ثابت و تولیدات هم عرض، نمی‌تواند نتیجه مطلوب حاصل شود. چرا که چنین متنی برآمده از صدا یا صداهاى گذشته در هر حال گریبانگیر خواهد بود و خود می‌تواند منشأ نادرستی برای وقایع آینده گردد.

از جهتی دیگر، در این راستا این پرسش مطرح است که از آنجا که تاریخ شفاهی معطوف به نوعی یادآوری ایام گذشته به کمک مورخ است، چگونه می‌تواند تعمیم<sup>۱۶</sup> یابد؟ به بیان دیگر، گزاره‌های تاریخی و یا مصادر تاریخی انفرادی نیست و نمی‌تواند نتایج آن بر کل یا به بخش قابل توجهی از اعضای جامعه منتسب<sup>۱۷</sup> شود. حداکثر می‌تواند دیده ها، شنیده‌ها و یا احساسات فردی در باب رخدادها و جریانهای گذشته باشد که خود این فرد (مصاحبه شونده) به نحوی دارای علایقی با آنها بوده است. از آنجا که بیان تاریخی رخدادها و جریانها به پیکره بیش تر افراد جامعه بازمی‌گردد، در این صورت یک رصد انفرادی چه نقشی در بازآفرینی گذشته می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ، این گونه استدلال می‌شود که بهتر است در درجه نخست حداقل محصول مصاحبه در زمان حیات او (مصاحبه شونده) منتشر شود تا

در صورت اتفاق برسر مواد آن، در جامعه مورد نقد قرار گیرد و به مدد افراد دیگری کامل شود.

دیگر اینکه رصد انفرادی گذشته در موقعیت حداقل خود توان تحریک سایر کانونهای اطلاعات را دارد. مورخ حرفه‌ای بدین شکل می‌تواند در انتشار تولیدات خود شواهدی را حتی از کانونهای کتبی دریابد و در اصلاح کلی کار خود از آنها بهره بگیرد. به بیان دیگر، کار تاریخ شفاهی از این منظر به نوعی تحریک هسته‌های خبردر فرایند حمایت و دفاع تا نقد و نقض پیش می‌رود.

۷. یکی دیگر از کارکردهای ویژه‌ای که در باب تاریخ شفاهی کم‌تر بدان توجه شده است، همانا فراملیتی و فرامرزی بودن این شق از تاریخنگاری است. این روش بخصوص جایگاه خود را در میان ملت‌هائی که فرهنگ‌ها و رسوم آن‌ها در جامعه بزرگ‌تر نادیده انگاشته می‌شود، دستمایه‌ای مؤثر و مفید برای بازسازی گذشته آنهاست. معمولاً وضعیت درونی و حتی برونی اقلیت‌های قومی، نژادی، مذهبی و زبانی - که در چنبره جامعه کل می‌باشد - در انواع اسناد مکتوب کم‌تر منعکس است. از سوی دیگر مهاجران (داخلی و خارجی) نیز در جامعه میزبان، معمولاً به عنوان اعضای حاضر غایب هستند. این گروه‌های اجتماعی - که خود منشأ بسیاری از تغییرات و تحولات چه در درون خود و چه در جامعه میزبان هستند - معمولاً سهم چندانی در تولید اسناد مکتوب ندارند. بنابراین این دو گروه در گفتگوی زنده با گذشته، می‌توانند راوی جهان‌های گمشده متعددی باشند که در تکمیل خلأهای تاریخی مؤثر و لازم است.

در همه حال جغرافیای اکثریت یا میزان تولید خود به خود اسناد، روشن کننده ارتباط میان گذشته و حال این دست از گروه‌های اجتماعی نیست. اما ثبت شفاهی اخبار توانسته است بهترین شیوه برای تاریخنگاری آنها باشد. آنچه برای نمونه مرکز تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در باب برخی از ایرانیان مقیم در آمریکا انجام داد، می‌تواند نمونه‌ای از این فعالیت باشد. گو اینکه افرادی که از کشور خارج می‌شوند، دارای انگیزه‌های مختلفی هستند. اما میزان موفقیت آنها در مقابل روایت آشفتگی آنها ناچیز است. آنچه تا به حال صورت نگرفته، طرح تاریخنگاری شفاهی در قالب سوپالترن<sup>۱۸</sup> است. بهره‌وری توفیق این مکتب برای مبدعان آن، هندیان، در جذب سازماندهی و ساماندهی افراد نسل دوم و سوم دور از وطن و نگارش تاریخ آنها، مفید فایده‌های زیادی بوده است.

در دو دهه اخیر حداقل دو مجموعه بزرگ مهاجران در ایران می‌زیستند: افغانها و عراقی‌ها. در اسناد رسمی تنها شاهد آثاری از جرایم و پاره‌ای ناهنجاریهای اجتماعی ناشی از حضور آنها در ایران هستیم. اما تحلیل علمی - تاریخی در ثبت چگونگی آمدن و ترکیب شدن با جامعه ایرانی، چندان که باید و شاید صورت نگرفته است. این مهاجران، در واقع بخش مهمی از تاریخ روابط منطقه‌ای دو دهه اخیر ایران هستند که هنوز در شکل‌گیری حوادث و جریانهای آینده ایفاگر نقشهائی خواهند بود. تأثیرپذیری دوجانبه جامعه میزبان و میهمان آشکار است. اما پیش از آنکه گذشته آنها دچار فراموشی شود، این طرح تحقیقاتی تاریخ شفاهی است که می‌تواند هم

باسرعت لازم و هم با دقت کافی، آن ایام را بر صفحه‌های مطمئن تاریخ ثبت نماید.

## ارزیابی

بی‌شک راه رسیدن به حقایق گذشته، نمی‌تواند منحصر به نوع مستندات معمول و نوشتاری باشد؛ بلکه امروزه حتی نوعی بازگشت به ساز و کارهای جهان پیش مدرن برای فهم و ترسیم گذشته می‌باشد. از این رو، انحصار تاریخ‌نگاری در چارچوبهای شکننده جهان مدرن، چیزی جز پاسخ به منطقی کردن نگاه‌ها و نگرشها به ایام ماضی نیست. این، در واقع همانی است که گفته می‌شود پاسخ به اهداف اجتماعی از نیمه دوم قرن نوزدهم به این سو بود. دنیای مدرن به فراخور نیاز زمان و سازمانهای اجتماعی آن، بر همه چشم‌اندازهای حیات بشری سایه افکند. در این راستا تاریخ نیز مستثنا نبود. تاریخ در این مسیر می‌بایست با سایر علوم همزیستی و همراهی منطقی خود را نشان می‌داد. اگرچه تاریخ در آخر صف پیوستگان بود اما پاسخ آن به نظام اهداف اجتماعی زمان، در واقع خروج از تولید ادبیات اخلاقی و ورود به نوعی ادبیات عینی‌گرائی در راستای یافتن ریشه‌های جریانها و عناصر اجتماعی آینده در گذشته بود. چنین ادبیاتی بسیار مرهون مستندسازی برپایه ارجاعات مکرر به منظور بازسازی گذشته خودنمائی کرد. این شکل از روایت گذشته، حداقل توانست در طول قرن بیستم پاسخگوی اهداف اجتماعی باشد. در عین حال چرخش اهداف اجتماعی در دهه‌های آخر قرن بیستم بویژه در قرائت گذشته، منجر به ظهور و تعدد اسباب نگارش گذشته شده است. اکنون

این بسیار طبیعی است که گفتگوی گذشته با حال و یا حال با گذشته در مسیر بی‌انتهایی رصد می‌شود که حداقل نتیجه آن گشودگی راههای متفاوت نگاه به گذشته است. چنین تبیینی در درجه نخست، نشان داد که پاسخگوئی به اهداف اجتماعی، می‌تواند در یک راه و یک شکل مقبول خلاصه نشود. افزون بر این، در این راستا دانش تاریخ بیش از پیش معطوف به اهداف اجتماعی تعریف و تعبیر شد. از اینرو، نشان داده شد که راه‌های متعارف، یعنی آنچه که به طور کلی محصولات رسمی - دانشگاهی است، کم و بیش نه می‌تواند پاسخگوی همه نیازها باشد و نه تنها راهکار پیشنهادی رسیدن به واقعیت‌های گذشته. در این راه آنچه که به یاری مورخان آمد، برخی راههای جهان پیش مدرن اما در قالب جدید و با ابزارمندی نو بود. شفاهیات که مبنای هم اخبار گذشته بود و از سپیده دم ایام گذشته در طلوع تاریخ‌نگاری با آن همزاد بود، این بار به کمک وسایل ضبط صوتی توانست پا به عرصه کار مورخ بگذارد. این ورود اما از همان ابتدا مورد ایراد و انتقادهای متفاوتی قرار گرفت. آنچه در این مقاله نشان داده شد، در واقع نمایشی از گفتگوی مورخان بود که تاکنون نتایج آن توانسته در مجموع به غنای تاریخ‌نگاری بیفزاید. در عین حال شاید بتوان گفت هنوز راه نه چندان آسانی فراروی مورخان شفاهی در فراگیر کردن این شیوه وجود دارد. در این راستا، به نظر می‌رسد توجه فنی مورخان حرفه‌ای و گشودن باب رسمی بهره‌گیری از منابع شفاهی می‌تواند در هموارسازی این راه مؤثر باشد. گو اینکه چشم‌اندازهای ساکت و رو به افول رخدادهای نه

چندان دور از ما، نیازمند حمایت همه جامعه محافل علمی است تا بتوان در حفظ میراث گذشته نقش لازم را هم دانشگاه‌ها و هم این شیوه تاریخنگاری ایفا نماید. از سوی دیگر، اکنون پرسش اساسی باقیمانده فراروی مورخان شفاهی، همانا چگونگی انتقال و دخل و تصرف و کاربرت اطلاعات شفاهی در نگارش است. به بیان دیگر، پرسش اصلی را می‌توان در قالب اصطلاح معمول به این صورت بیان کرد که، چگونه و تا چه حد می‌توان اطلاعات شفاهی را «ویرایش» کرد؟

- ۱ - P. Thompson, *The voice of the past*, Oxford: 1988.
- ۲ - . *Ibid*, p. 2-5.
- ۳ - J. Tosh, *The pursuit of history*, 2<sup>nd</sup> (London: Longman, 1991), p. 213-216.
- ۴ - language game.
- ۵ - R. Perks & A. Thomson, ed., *The oral history reader* (London: Routledge, 1998), pp. 42-43.
- ۶ - body language.
- ۷ - process.
- ۸ - *Ibid*, pp. 38-40.
- ۹ - D. A. Ritchie, *Doing oral history* (Oxford: Oxford University Press, 2003), chapters 2, 3.
- ۱۰ - documentation
- ۱۱ - حسینعلی نوروزی، *فلسفه تاریخ* (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، ص ۳۴.
- ۱۲ - K. Howarth, *Oral history* (London: Routledge, 1999), p.143.
- ۱۳ - *Ibid*, p. 363.
- ۱۴ - *Ibid*.
- ۱۵ - active historiography.
- ۱۶ - generalization.
- ۱۷ - apply.
- ۱۸ - Subaltern.